

دو سال پیش این مقاله رو بدون نام نویسنده دریافت کردم.

این پاسخ من هست برای اینگونه مقالات (مقاله "سرگذشت کشتی نوح") که در انتهای نوشته ام میاد.

مقاله ای که از طریق دوستی دریافت اش کردم و نام نویسنده نداره. نویسنده با جمع آوری آماری، سعی بر غیر علمی نشان دادن کل ماجرای نوح و طوفان نوح داره و یزبانی دروغ دانستن کل ماجرا، و به تبعیت اون، نهایتاً، کتاب خدا و پیامبر خدا (ارتباط وحیانی خدا با بعضی بندگان- پیامبران) و ته خط، شاید هم خود خدا روداره!

در وهله نخست خیلی ها فکر میکنند که این عجب متن علمی جالبی است در رد داستان نوح که در کتب آسمانی از جمله قران اومه .

نکته بسیار مهمی در بررسی موضوعات و مفاهیم مختلف، بخصوص در مورد نوشته های تاریخی وجود داره - که بدلیل عدم دسترسی کامل به سوابق و نشانه های لازم در تایید یا رد شون -

که اگر مورد توجه دقیق قرار نگیرن، امکان داره براحتی به انحراف کشیده شده و به نتیجه درستی نرسیم. اون نکته بخصوص در مورد کتابها و نوشته های دینی اینه که همیشه باید در بررسی مواضع و مفاهیم مورد نظر مطروحه در این کتب، کلیت و اهداف اصلی اون کتاب خاص رو در نظر داشت و گرنه ممکنه همونطور که گفته شد، به نتیجه ای مغایر اونچه اون نوشته ها (در مورد قران، آیات) میخوان بگن، برسیم.

همه کتب دینی با تاکید بر اینکه هستی خالق داره و هستی به نوع دیگه ای که فعلا برامون مشخص نیست ادامه خواهد یافت، میگن آفرینش انسان و زیستن او معنایی بس وسیعتر از اون چیزی که در ظاهر بنظر میاد داره و بدین ترتیب میخوان حواس انسان رو از توجه صرف به دنیای محدود موجود و چسبیدن به اون بطوریکه برای بیشتر داشتن و موفقیت، از روی سر دیگران با هر نوع فریب و جنایت عبور کنن، بسوی محدود و کنترل کردن اعمال شون در مسیری که به زندگی گروهی و اجتماعی شون رونق و سلامتی و امکان همزیستی بهتر با دیگران رو فراهم میکنه، بکشونن.

نویسنده میگه خرد چیز خوبییه ! بله خرد قطعاً خوبه و ضروری ترین ابزار زندگی و درک و انتخاب بهترینهاست، بشرطی که جهتگیری درستی داشته باشه، چراکه، عقل و خرد، ماهیت شون بگونه ای نیست که لزوماً انسانها رو به انتخاب بهترینها رهنمون باشن مگر اینکه منظور از خرد، استفاده از خرد جهتداری بنام خرد فطری الهی مون باشه که در همه انسانها در بدوام موجوده. برعکس اونچه بنظر میاد، می بینیم اکثر قریب به اتفاق سلطه جویان ستم پیشه تاریخ، و هم اکنون نیز، از میان عقلمداران و با خرد ها و حتی بعضاً بادانش ها هستند اما اون خرد و عقل بالا نه تنها باعث هدایت شون نشده بلکه اونا رو به خودگرایی، کثرت طلبی و سو استفاده از ضعیفان در جامعه کشونده.

خرد میتونه به پیروی از نفس انسان، خودگرا، واگرا و دنیاگرا باشه (خرد ویرانگر!) و میتونه با پاک سازی درون و رسیدن به فطرت الهی عمق درون، خرد جمعگرا، واگرا، و بزبان دیگه، آخرت گرا باشه (خرد سازنده!). هر خردی بخودی خود رهنمای به خیر و سازنده نیست.

اتفاقا کمتر کتابی مثل قران، تاکید بر خردورزی و عقلانیت داره تا جایی که می بینیم عملا، بزرگترین عبادت در اون اندیشیدن نام داره و اگر بقول نویسنده خرد چیز خوبیه، همین خرد میگه که مفاهیم و مسایل این دنیا و زندگی رو باید از ابعاد مختلف بش نگاه کرد و همه عناصر درگیر رو شناسایی و اولویت هاشون رو سنجید تا به نتیجه منطقی تر و درست تری برسیم، نه اینکه تنها از زاویه ای تنگ و تنها از یکی دو بعد مورد نظر خودمون اونا را ببینیم!

اونایی که در عمق وجودشون به وجود اراده قاهر و خالقی باور ندارن (در حالیکه فلسفه بیخدایی شون در مقابل فلسفه خداواری، ضعف خودش رو در تعریف زندگی و هستی نشون میده) وقتی به کتب آسمانی و پیامبر و موضوعات مربوطه اش میرسن، دست به دامان زیر سنوال بردن آورنده کتاب و پیام حق و پیدا کردن نکته ضعفی اخلاقی در اون، برای فریبکار خواندنش میشن تا بخيال خود، بهمراه رسول، کلیت دین و خدا و کتاب رو نیز متزلزل کنن. گاه نیز با تکیه بر نکاتی که از نظر خودشون علمی است، تلاش میکنن مغایرتی رو در نوشته کتاب با علم روز پیدا کنن و از این طریق به هدف شون برسن.

اخیرا دیگه بشکل متفاوتی با کلیت دین مسیح و یهودیت و اسلام برخورد میکنن. برای نمونه، میگویند اصولا از نظر تاریخی، وجود انسانی بنام موسی زیرسنواله! اما سنوال اینه که آیا با زیر سنوال بردن وجود تاریخی یک پیامبر، مفهوم نوشته های کتابش و اونچه که به اون نسبت میدن هم عوض میشه؟! طبعاً پاسخ این پرسش منفی است و اگر مخالفان خدا و پیامبران و کتابهاشون میخوان همچنان به لجاجت شون در منتفی دونستن هر گونه ایمان به آفریدگار و تداوم داشتن هستی و جهان مابعد رو (که عصاره پیام رسولان خداست) ادامه بدن، دنبال راهی بگردن که منبهد گفته های ارزشی پیامبران و عملکرد و مطالب شون و نوشته های رهایی بخش کتاب هاشون رو هم بطور کلی وارونه جلوه بدن و توجیهی هم برا اونا پیدا کنن!!

حالا ببینیم قران در مورد موسی و زندگیش چی میگه. داستان اینه که انسانی در مصر زندگی میکنه که ولیعهد فرعون زمان هست و بزودی خدایگان روی زمین خواهد شد و تنها کافیه که هیچی نگه و در مقابل جنایات پدر خواندش که فرعون، مخالفتی نکنه!! اما انسانی که همه زندگیش در اوج نعمتهای افسانه وار بوده، در جوانی، با دیدن ظلمی که بر قومی ضعیف روا داشته میشه، تمام قد می ایسته در حالیکه از همه قدرت و توانایی های او مطلع و طبعاً دوست و دشمن ازین کار اون انگشت بدهان میمونن که این دیگه کیه!! و بعد هم داستان مبارزاتش رو تا سرنگونی و مرگ فرعون می دونین.

عظمت و اصل قضیه و ماهیت ارزشمند اینکه رسولان در بدترین شرایط حاکم در جوامع انسانی بکمک ضعیف ترین اقشار تحت ستم اومدن، حتی بدون توجه به وجود خدا و قبول داشتن امر رسالت پیامبرانش و با این فرض که اصلاً به اونا هیچ باوری نداریم، هم همچنان پابرجاست و غیر قابل انکاره!!.. انسانی در اوج شوکت و جبروت که همچون خدا می پرستیدنش و طعم همه گونه لذات رو چشیده و بطور طبیعی دل کندن از اونا اراده و ایمانی پولادین نیاز داشته تا از اون شوکت و جاه و جلال چشو پوشی کنه، با اینحال، وی جان و مال و آینده و مقامش رو بخطر میندازه برای یاری انسانهای دربند و نیازمند.... یعنی داستان و ارزش بیانی اون بطور کلی در همین خلاصه میشه!!

در مورد کشتی نوح هم دو نظریه وجود داره. یکی اینکه قرار بوده طوفان آب سراسر کره زمین رو فرا بگیره و یکی اینکه ناحیه وسیعی در مجاورت منطقه زیست نوح و مردمش رو. از ظاهر آیات قران کاملاً مشخص نیست منظور کدومه (شاید هم خدا عامدانه اینو خیلی مشخص نگفته!؟).

این آقایی که خودش رو کشته که اینهمه آمار و ارقام رو محاسبه و جور کنه هم جزو اوناست که اصل مطلب رو نفهمیده! این واقعه زمانی رخ داده است که "سنگ ها را بسته و سگها را رها کرده اند".

اصل مطلب با مراجعه به به دیگر قصص مشابه کتب آسمانی بخصوص قران که بر خلاف کتب دست نوشته دیگر دست نخورده باقی مانده ، دروغ و فتنه و فریب و سلطه جویی قدرت طلبان دنیا پرست بجایی میرسد که همه فرصت ها برای هدایت و آدم شدن رو از دست میدن ، و بقولی نزدیک به نهصد سال بجای اندک توجهی به نصایح نوح رو که از طریق فطرت های منزه الهی در انسانها قابل درک و پذیرش هست، رد میکنن و ضمن آزار و تمسخرش طی نسلهای متمادی به فرزندانشون هم یاد میدن که این پیرمرد دیوانه است چون خیال میکنه انسانها مساوی آفریده شدن و لذا باید اونو هر جا دیدین سنگ بارونش کنین و نزارین اصلا حرف بزنه! بهر ترتیب که میخوایم فکر کنیم، این نوح متوجه میشه که طوفان سهمگینی در راهه و از همه مردم میخواد که سوار کشتی اش بشن تا از اون بلای خانمانسوز جان سالم بدر ببرن. اما بجز خانوادهش و پیروانش که تعداد کمی هم بودن ، کس دیگه ای سوار کشتی نمیشه و در نتیجه همه ناباوران ستم پیشه و یکی از فرزندانش که اونهم از ناباوران بود و به او نه پیوسته بود، در سیل دهشتناک غرق میشن (همیشه یادمون باشه که در مقابل پیامبران که مردم رو به خداپرستی و صلح و برادری و برابری دعوت میکردن، صف ستم پیشگان دنیا پرست، مخالف برابری انسانها، قرار داشتن!).

پس پیام اصلی و ساده این داستان، هم کاملا مشخصه...حالا چقدر و چگونه حیوانات مختلف هم سوار کشتی، که سایش هم بدرستی معلوم نیست، شدن، کم ارزش ترین بخش این ماجراست چون سائز و چگونه ساختن کشتی و اینکه چند گونه حیوان در اون بودن و اینکه آیا سیل در سراسر زمین فراگیر بود یا تنها بخشی از زمین رو در بر میگرفت، پرسشهایی است که میتونه هنوز قرنهای زندگی ادامه داشته باشه بدون اینکه چگونگی کامل رویداد شناخته بشه....

اما ماهیت چرایی ذکر چنین داستانی در قران، بهمین سادگیست که گفته شد و بمحاسبه و کامپیوتر و و تجمع علما و دانشمندان هم نیاز نداره، اگر فقط عصاره منظور خدا از ذکر چنین داستانهایی رو درک کنیم....

برای درک بهتر این موضوع، همیشه به مورد مشابه دیگه ای در قران توجه کرد. در قران وقتی داستان اصحاب کهف مطرح میشه ، چون خدا بعنوان خالق انسان، خودش میدونه که بلافاصله خوانندگان حال و آینده، بجای توجه به اینکه خدا منظور مشخص عبرت آمیزی رو میخواد برا انسانها بیان کنه و به اون دلیل خاص داره داستان رو شرح میده، بعد از اشاره به مدت زمان تقریبی اقامت اصحاب کهف در غار، این نکته رو ذکر میکنه که آیندگان بجای توجه به منظور اصلی طرح داستان، روی موضوعات بی اهمیت جنبی اون، مثل بررسی تعداد دقیق اصحاب کهف و اینکه سه نفر یا چهار نفر یا هفت نفر بودن و آیا با سگ شون هفت نفر میشدن یا به تنهایی (!!) و یا مدت زمان حضور شون در غار بحث خواهند کرد (آیات 22 و 25 و 26 سوره کهف. و چه پیش بینی دقیق روانشناسانه ای !! البته برا اون که قران رو پیام خدا به انسانها میدونن این پیش بینی خدا اصلا تعجبی نداره!) . خدا ابتدا در آیه شماره 9، میگه "آیا می پندارید که (تنها) اصحاب کهف و رقیم از آیات شگفت انگیز ما هستند؟ (یعنی همون اول میگه فکر نکنید این آیات استثنا هستن! از آن شگفت انگیز تر نیز در دنیا وجود داره و روی میده، ولی شما کمتر به آنها توجه دارید! بزبان دیگر، یعنی به اطراف خود نگاه کنید و بیندیشید تا برتر از اینها هم بیابید) . اما دلیل اصلی عنوان شدن داستان اصحاب کهف اینه که اون انسانهایی رشد یافته، با ایمان قوی به پروردگارشان هستن که همشون از جایگاه رفیعی در دربار برخوردارن و لذا طاقت دیدن ظلمی که توسط حاکم وقت بر مردم میرفت رو نداشتن و در نهایت به این نتیجه میرسن که نمیتونن حتی در ظاهر هم جزیی از نظام سلطه گر باقی بمونن و نظاره گر اون باشن و بدلیل قلت نفر، توان مقابله آشکار رو هم باش ندارن و لذا باید ازش دوری کنن و بهمین منظور از شهر خارج شده و به غارکهف در بیابان پناه میبرن و در آنجا مدتی قریب به سیصد سال به خواب میرن و زمانی بیدار میشن که از نظام قهار دورانشان اثری بر جای نمونده.

نویسنده مقاله ای که داستان نوح رو زیر سنوآل برده و مورد بحثه، سعی داره با جمع کردن دهها آمار و ارقام نشون بده داستان نوح و کشتی اش دروغی بیش نیست...

ایشان در انتهای مقاله اش هم میگه که اگر من جای خدا بودم بشکل دیگه ای عمل میکردم!

ایشون غافلند که وقتی کاری رو خدا (با اون مفهوم و درک فلسفی عرفانی که موحدین ازش دارن و تعریفش میکنن نه خدای "با خدا نا آشنا" ها!) انجام میده یعنی منتهای بیکرانی حکمت و رحمت و علم (که او خود خالق همه این نام ها و مفاهیم هست!) دست بکارند و لذا هیچی از قلم جا نمی مونه و همه عوامل آشکار و پنهان یک معادله (یک موضوع) حال و آیندش، دیده میشن و به ازای ارزش و وزن و اولویت شون با مشخصات ویژه شون سنجیده میشن بعد اون انجام میشه... این آقا (یا خانم که اسمش رو نمیدونیم) چند درصد ازین توانایی ها رو داره که چنین گفته؟! حالا میتونین تصور کنید اون آقا چقدر بی معنا گفته اونجا که به تمسخر نوشته، اگر من جای خدا بودم اینجور ویا اونجور دیگه عمل میکردم!؟

اینکه یه نفر پیدا شه به تمسخر یا حتی بصورتی که نشون بده شعورش از کسی که عده ای اونو خالق عوالم هستی میدونن (این عالم و عوالم دیگه ای که ممکنه موجود باشن ولی از دید ما پنهان اند) بهتر میفهمه، بگه اگر اون بجای خدا بود در یه زمانی یه کاری رو بهتر از خدا انجام میداد، خودش اونقدر مسخره است که اگر مدعی اش مدتی مجدداً به گفته خودش فکر کنه ممکنه اونقدر از مسخره بودن ادعای خودش شرمنده بشه که برگرده بگه فقط میخواست با زبان الکن اش مثلی زده باشه و صد البته که در مثل هم مناقشه نیست (!).

در داستان نوح، طبق پیش بینی نوح، بهر حال در منطقه ای قرار بوده سیلابی و طوفان عظیمی روی بده و اونچه رسول خدا میتونه انجام بده رسوندن پیامش به مردم و نیز تهیه وسیله ای هست که بتونه لااقل ناجی عده ای بشه و او همین دو کار شایسته انسانی رو انجام میده. شاید معجزه فراتر از ساخت کشتی، پیش بینی عجیب نوح از آینده و بارش سیل آسا در شرایطی بوده که هوا کاملاً آفتابی بوده و دانشمندان هوا شناس وقت، اومدن یک قطره بارون رو هم به سخره میگرفتند!

و شاید هم بهر حال بارش سیل آسای خانمان برانداز، اونم در اون دوران از تاریخ زمین، خیلی عجیب نباشه اما اینکه یک انسان همونوع دوست که صدها سال خودش و خانوادش از دست نسل اندر نسل یک قوم زجر و آزار و شکنجه و تمسخر شنیدن و کشیدن و دیدن، معهداً برای نجات جامعه خود با تلاشی خستگی ناپذیر به ساختن یک کشتی غول آسا اقدام میکنه و از همه بازماندگان همون نسل درخواست کنه که اگر مایل باشن میتونن بهمراه خانوادشون سوار اون کشتی بشن و جون خودشون و خانوادشون رو نجات بدن - درخواستی که بیانگر اوج شرافت و کرامت و مهر و گذشت و عطوفت نسبت به دیگران هست (این درحالیست که دانش روانشناسی انسانی وجود حس نیرومند انتقام و تسویه حساب در انسانها رو اونهم درچنین شرایطی کاملاً عادی می دونه... راستی برچه اساسی بعضی روشنفکران، براحتی اینگونه انسانها را دغل باز و فریبکار می نامند؟! - اونهم در این حد غیر قابل تصور، نادیده و ناشنیده، تا جایی که بشه گفت این عمل در واقع عصاره پیام خدا بوده بمردمان که اگر سالم بمانید و با شرافت زیست کنید و بر هوای نفس خویش چیره شوید و انسانگرا باشید به چنین رشدی دست خواهید یافت و تا آنجا بزرگ خواهید شد که حتی میتونید چند صد سال همانند کوه استوار و مقاوم در برابر شداید و نامردمی ها استقامت کرده و پیام انسانی خودتون رومبنی بر اینکه هیچ انسانی حق سلطه و بهره وری از انسان دیگری رو نداره تکرار و ابلاغ کنید و فریاد بر آورید که تا زمانی که نوع عملکرد انسانها آنها را از یکدیگر متمایز نکرده، در همه چیز یکسان و هم ارزاند،... و دیدیم که نوح در نهایت، معجزه آفرین میشه!

.....در همه پتانسیلی هست که میتونن به نوعی معجزه آفرینی کنند.....!

و اینست چیزی که خدا از انسانهای رشد یافته انتظار دارد نوعی معجزه ماندگار زیبای انسانی.

چرا دشمنان پیامبران که اونا رو عده ای فریبکار میدونن، ازین همه کرامت و انسانیت که در زندگی موسی و ابراهیم و عیسی و محمد و نوح و... یافت میشه، تعجب نمیکنن (یا تعجب نمیکنن ولی نشون نمیدن!) . و چرا تنها مواردی رو که در تاریخ مبهم و چندگانه نقل شدن، مطرح و زیر سوال میبرن تا بخش های ارزشی - انسانی زندگی شون رو پنهان کنن؟! اگر بگن این ها همه دروغند (مثل اینکه هر روز در جوامع انسانی، وقایعی کم و بیش اینچنین از عظمت انسانی عده ای درمقابل حقارت انسانی عده ای دیگر رونمی بینن) پاسخ شون اینه که هر چی باشه اینم بخشی از همون داستانه (!). و اگر بگن کل داستان فقط تمثیلی بوده (یا بقول اونا دروغ)، اما آیا باز میشه از پیام انسان سازشون بسادگی عبور کرد و چیزی در موردشون نگفت و در موردشون نیندیشید؟

اینجا بد نیست اشاره ای هم به مفهوم معجزه که مورد تمسخر اینگونه افراد بشه.

..... معجزه معمولا چیزیه که در زمان حالی که بسر میبریم از نظر عقول و علم نسبی انسان قابل درک و هضم نیست و در دوره خاصی بدلیل مشخصی توسط کسانی که خودشون رو رسولان آفریننده هستی معرفی میکردن بعنوان رویدادی در راستای کمکسانی و تابیدن نور امید و ایمان به قلوب مردم زیر دست در جوامع انجام میشده.

دقت کنیم که معجزه خدا بعنوان تلنگری برای بیداری مردم و آغاز حرکت ابتدایی شون توسط رسولانش صورت میگیره ، تا مردم بیشتر بیندیشن و توانی های بالقوه خودشون رو به بالفعل تبدیل کنن و موسی در چند مرحله فرعون رو خوار و محدودیت توانایی های افسانه ایش رو نزد قوم بنی اسرائیل افشا میکنه، تا اینکه سرانجام قومش هم بعد از صدها سال بردگی و زندگی فلاکت بار، یکباره بیدار میشن و با اوبحرکت در میان و در نهضت مقاومت کم سابقه ای در مقابل خدای زمین - فرعون - و نیروهای مغرور تبهکار فاسد حامی اش، می ایستن که این نیز باید مورد توجه قرار بگیره.

معجزه گاه بدرخواست مستقیم رسولان و گاه مستقیما توسط خدا با توجه به شرایط خاصی روی داده و ظاهرا و فعلا مشابه اون دیگه مدتهاست روی نداده (هرچند ممکنه بعضی ازین معجزه ها همواره و رای علم و قدرت انسان باقی بمونن و شناخته نشن ولی صرفنظر از اونا، زندگی هر لحظه اش نوعی معجزه داره که انسانها کمتر بشون توجه دارن). اما بهر حال مرتبا پیامبران خودشون میگفتن که اونا انسانهایی مشابه دیگران اند و هر کاری میکنن با اراده و اجازه او و از توانی است که خدا به اونها داده و چیزی فراتر از اون نمیتونن انجام بدن و این خود تاکید ی است بر این حقیقت که هر چیز رو هر وقت مردم دلشون میخواستن و تقاضا میکردن لزوما قادر به انجامشون نبودن و رویداد هایی که ازشون بنام معجزه یاد شده فقط در زمانی خاص و حدی مقرر صورت میگرفتن تا اونجا که در زمان آخرین پیامبر، اصولا شکل معجزه با توجه به رشد فکری و ایمانی مردم تغییر کرده و معجزه محمد کتابش بود و کلام و اخلاق برتر خودش که مردم رو جذب میکرد. اما معجزه (با تعریفی که نوشتم) و الهامات فقط برا پیامبران نمیان بلکه متناسب با آمادگی روحی و تلاشی که انسانها از خودشون برای بهتر شدن نشون میدن، و مقاومت تزلزل ناپذیری که برای خوب و سلامت ماندن و شریف زیستن میکنن - علیرغم همه شدائد و مصائب زندگی و آزاری که از جانب سلطه طلبان در دنیا می بینن - مشمول نوعی هدایت خاص الهی میشن و به نوعی عامل خلق شدن معجزه ای در آشکار یا نهان میشن. اصحاب کهف پیامبر نبودن ولی بدلیل ایستادگی کم نظیر شان در برابر سلطه گری حاکمان وقت و سالم ماندن در بدترین شرایط ممکن، اونهم در دربار حاکم خودکامه، جایی که قوانین عادی شناخته شده دنیایی برایشان کارگر نمی افتد و نزدیک است به چنگ ستم پیشگان بیفتند، دری دیگر از درهای ناشناخته خدا بر رویشان باز میشه و طبق قانونی که یا نیرویی که فعلا در حد درک و علم ما نیست، در غاری که پنهان شده بودن، ناخواستن به خوابی طولانی فرو میرن و بدین ترتیب خداوند اونا رو از چنگ دشمنانشون حفظ میکنه و تنها زمانی بیدار میشن که حکومت جور، دیگه رخت بر بسته و

مسیحیان برخلاف گذشته قادرند آزادانه ایمان خودشون رو آشکار کنن و طبق معیارهایی که با ایمانشون تطابق داره زندگی کنن.

تعریف و مفهوم خدا و معنای رحمت لایزال او بما یاد آور میشه که رحمت خدا لحظه ای هم نمیتونه قطع شه و گرنه لایزال و نامیرا تلقی نمیشه، و در حالیکه میدونیم ذات خدا نمیتونه بدون تالو و تابش و ارسال پیامهای زندگی بخش و زایای رحمت و الهام اش به هستی و موجوداتش - از جمله انسانها و حیوانات - باشه، این پیام های هدایت و الهام مرتبا در حال آمدن بسویمان هستند اما اشکال ما اینه که گیرنده هامون برخلاف حیوانات برای دریافت شون تنظیم نیست!! زنبور ها زاده میشن و بلافاصله پیام وحی الهی رو برا چگونه زیستن و فعالیت برای تهیه عسل دریافت میکنن و پرستوها می فهمن دقیقا چه زمانی بسوی چه جهتی پرواز کنن و سالانه قاره به قاره بعضا تا هفده هزار کیلومتر پرواز کنن و گاه در صورت نیاز سرعت شون رو به یکصد و هفتاد کیلومتر در ساعت هم برسونن . اما در مورد انسان، این متفاوت است.

در نظر بگیرین رادیویی رو که چون سرموج پخش از ایستگاه نیست، صدای ناهنجار غرغزگونه داره. اما همین رادیو وقتی والیوم موج یابش رو حرکت میدین ، هر چه به ایستگاه پخش مورد نظرتون نزدیکتر میشین اون صدای ناهنجار کم و کمتر میشه و در عوض صدای پخش موسیقی بگوشتون میاد تا جایی که کاملا میریسن به محل دقیق ایستگاه و اون موسیقی رو که پخش میشد حالا صاف و دل انگیز بزیبایی هرچه تمامتر بصورت اف ام میشنوین. این مثالی است بسیار کوچک برای مقایسه و درک چگونگی ارسال پیامهای منبع رحمت لایزال الهی که در هستی پخش میشن - با این تفاوت که مستمر و پایان ناپذیر اند و همواره هستن - و حالا انسانها میتونن متناسب با تنظیمات روحی روانی خودشون، و بهینه کردن اعمال و گفتارشون، بخشی از اونها رو دریافت کنن و طبعاً هرچه تنظیم تر بشن میتونن شفاف تر و دقیق تر اون الهامات و پیام های هدایت رو، درک و جذب کنن.

خداوند به صور مختلف، مرتبا چنین پیامی رو در کتابش به انسانها متذکر میشه.

اینکه ارزشهای متعالی عملکرد اصحاب کهف رو تنها بدلیل عدم درک چگونگی خواب طولانی شون در غار، پشت گوش بندازیم ، بیانگر خرد نیست بلکه نشان از کم خردیست! چه بسیار علوم و فنون و نکات که پیشتر شاید انسان حتی تصویری ازش رو هم نداشت ولی امروزه بسیار عادی تلقی میشن.

اگر کسی تعریف فلسفی خدا و معنای اون رو بر اساس قران و باورمندان خالص و دانش پژوهش و درک عرفا از مفهوم خدا بدون، هیچوقت حتی در حد مثال چنین حرف بی منطق و دونی رو نمیکه که مثلا اگر خدا بودم اینکار و یا اونکار رو میکردم!

و حالا که بهر حال، نام قران بمیون اومده خوبه یادآوری بشه، که قران، یا بقول بزرگی، خدای نامه، کتاب اخلاقیات و یادآور فطرت الهی انسانها در بدو آفرینش است که میتونه موجب هدایت و رهنمون شون باشه، ونیز فریاد عدالت جویی و عدالت پروری اش بر بندگان است.

روزی در کانادا Dec , 2018

متن دریافتی:

@sofioooo

سرگذشت کشتی نوح:

کشتی نوح نام یک کشتی در داستانهای کتب مقدس در دینهای ابراهیمی است.

بنا بر این داستان‌ها، نوح پیامبر به فرمان خدا این کشتی را ساخت تا خود، خانواده خود، کسانی که به وی ایمان آورده بودند و نمونه‌ای از هر حیوان را از پیامدهای طوفان نوح نجات دهد.

این داستان در بخش‌های ۶ تا ۹ کتاب پیدایش، اولین کتاب از تورات یهودیان، کتاب مقدس مسیحیان و قرآن سوره‌های ۱۱ و ۷۱ آمده و نسخه‌های دیگری از آن نیز دیگر منابع دیده می‌شود.

گفته اینجانب

با اتکا به این سه کتاب میشود ادعا کرد که همچین کشتی وجود دارد و معتبر ندونستن مطالب این سه کتاب به معنی معتبر نبودن این داستان است. بد نیست این داستان رو به مرور بکنیم.

اطلاعات زیر طبق کتاب های تورات، انجیل و قرآن است.

مدت ساخت کشتی: 120 سال

سن نوح زمان وقوع طوفان: در 600 سالگی

مدت بارندگی: 40 روز و 40 شب

مدت شناور بودن کشتی: 1سال و 2 ماه و 27 روز

علت طوفان: فساد روی زمین

اندازه کشتی: ارتفاع 13 متر، طول 137 متر، عرض 22 متر

جنس کشتی: چوب (کوفر)

مسافرین:

17 هزار و 400 عدد پرنده

12 هزار عدد خزنده

9 هزار عدد پستاندار

5 هزار عدد دوزیست

2 میلیون حشره

7 نفر انسان به اضافه خود نوح

@sofioooo

(این تعداد جاندار فقط شامل یک جفت از هر نوع جانداري هست که در اون زمان میزیست)

یک تصویری از برخی حیوانات داخل کشتی

غذای مصرفی برای یک جفت فیل در یک سال: 165 تن غذا و 16 تن آب

همچنین برای یک جفت زرافه: 24 تن غذا

یک جفت اسب آبی: 29 تن غذا

یک جفت شیر: 7 تن گوشت (گوشت هایی که تا یک سال فاسد نشن)

(این فقط بر فرض اینکه هیچکدام تولید مثلی انجام ندن)

سطح آب: 6 متر بالاتر از مرتفع ترین بلندی روی زمین (6 متر بالا تر از اورست)

ارتفاع اورست: 8 کیلومتر و 848 متر

دمای هوا در این ارتفاع: از منفی 35 درجه سانتی گراد تا منفی 14 درجه سانتی گراد

دمای فریزر یخچال خونمون: میانگین منفی 5 درجه سانتی گراد

دمای انجماد آب: 0 درجه سانتی گراد

اکسیژن موجود در این ارتفاع: 73% کتر از اکسیژن سطح زمین

بطور مثال یک سال زندگی یک جفت شیر در دمای منفی 35 درجه سانتی گراد!
-کشتی شناور روی آبهای منجمد!
-تنفس 9هزار پستاندار در کنار هم با احتساب کمبود 73% اکسیژن در این ارتفاع نسبت به زمین
(خفگی تمام پستانداران و...)

-از دمای آب و فشار آب و مقدار نور و مخلوط آب شور و شیرین هم بگذریم.
-از بردن حیوانات از سرتاسر زمین به کشتی هم بگذریم.
-از جا دادن حیوانات در کشتی هم بگذریم.
-از درست رفتار نکردن حیوانات با هم هم بگذریم.
-از قضیه های پیش اومدن راجع به فضولاتشون هم بگذریم.

حالا بیاید بچه های خوبی باشیم و فرض کنیم همه اینا شدنی هست و تمام گونه های زیستی اون موقع صحیح و سالم بعد از یک سال به خشکی میشینن.

چه اتفاقی افتاده ؟

-گیاه خواران هیچ گیاهی برای خوردن ندارن
-گوشت خوار ها هیچ حیوانی برای خوردن ندارن
-برای تولید مثل شما به حداقل 50 حیوان نر و ماده نیاز مندید و با فقط یک جفت نسل اون حیوانات از بین خواهد رفت.

@sofioooo

حالا نوح وظیفه منقرض نشدن نسل انسان رو به عهده پسرانش میداره
حام و سام و یافت

این 3 تا با زناشون مشغول کار میشن و نتیجه کار این میشه:

اسم فرزندان حام: کوش، نمرود، (جفتشون پسر)
اسم فرزندان سام: عیلام عیلام، آشور، ارفکشاد، لود، آرام (همشون پسر)
اسم فرزندان یافت: جومر، ماجوج، مادای، یاوان، توبال، ماشک، تیراس (همشون پسر)

خب فکر کنم نسل آدمی به بن بست میخوره اینجا مگر اینکه همه پسرای نوح بکر زا بوده باشن.

مقایسه کشتی نوح با باغ وحش سن دیگو

باغ وحش: 3 هزار تا حیوون در 1800 هکتار زمین و 500 نفر کارمند
کشتی نوح: 50 هزار تا حیوون در 1 کشتی چوبی و 8 نفر مراقب

مقایسه کشتی نوح با کشتی تایتانیک

مدت شناور بودن

تایتانیک: نهایتا یک هفته

نوح: 1سال و 2 ماه و 27 روز

ابعاد

تایتانیک: ارتفاع 53 متر، طول 268 متر، عرض 28 متر

نوح: ارتفاع 13 متر، طول 137 متر، عرض 22 متر

جنس کشتی
تایتانیک: فولاد
نوح: چوب

تعداد مسافریں
تایتانیک: 3 هزار نفر و 547 نفر (انسان) و تداکرات تغذیه اشون برای 2 هفته
نوح: 50 هزار حیوون، 2 میلیون حشره، 8 نفر انسان و تداکرات تغذیه ای این تعداد جانور

ساخت توسط
تایتانیک: چندین هزار مهندس و تکنسین
نوح: نوح به همراه خانواده

واقعا این داستان رو مردم باور میکنن؟

اگر قرار به معجزه کردن بود که همه این مشکلات رو خدا با معجزه پوشش بده چند تا سوال:

-چه نیازی به کشتی بود؟
-نمیتونست از همون اول معجزه به کار بیره؟
-نمیتونست طراحی بهتری تدارک ببینه برای کشتن انسان های مفسد؟

این همه معجزه برای پوشش دادن این همه اشکال؟

این همه مشکل!
این همه معجزه! خرد چیز خوبیست!

اما شاید هم هنوز درک ما ناقص باشد

@sofioooo